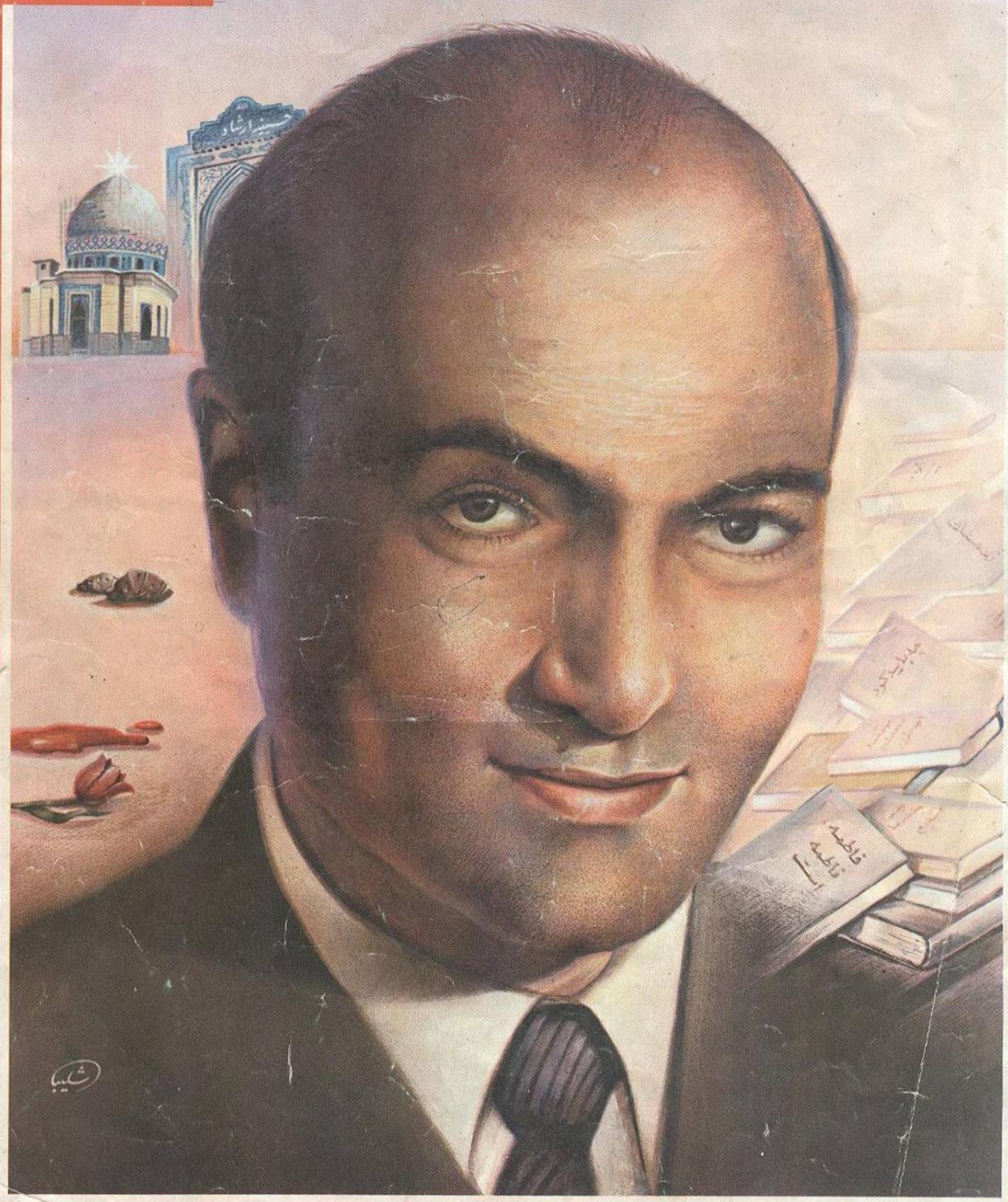


سخنان شاه مخلوع در موزد باز گشت به ایران در ۳۱ خرداد

داستان خواستگاری قطب زاده

اصلیه‌دان



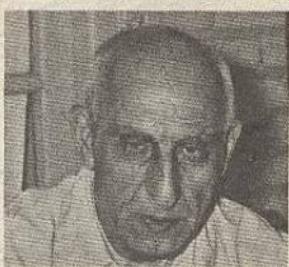
اخطار اخلاق

مجله هفتگی، سیاسی، اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول. علی اکبر صفوی پور
مدیر رедакتی. مدیدی فشنگچی
 محل اداره. سعدی شمالی مرسیده به چهارراه
 سید علی پلاک ۲۵۵ جنب بانک ملی ایران
 تلفن. ۳۱۷۴۴۸

چاپ رایگان تلفن ۳۹۲۶۰۸
 نیلم و زینگ. پویه گراود تلفن ۳۰۵۳۴۹
 حروفچینی. تایپ دیزاین تلفن ۳۹۳۰۰۰



روی جلد مجاهد شهید
دکتر علی شریعتی



صدق و نهرو



گفتگو با دکتر مفتح



حاطرات شریا

۱	تیمسار دو روز پیش از شهادت ... جهانگیر بلوج
۲	یادداشت مدیر علی اکبر صفوی پور
۳	نگاه سردبیر دکتر علیرضا نوریزاده
۴	رویداد ایران در هفته‌ی که گذشت ... دکتر علی صدر
۵	سالروز تصویب قانون خلع ید ... محمود تفضلی
۶	جهان در هفته‌ی که گذشت ... علی زائرزاده
۷	آخرین روزهای شاه آخرين روزهای شاه
۸	آئینه هفته داریوش نظری
۹	سنگ و بگینه آصف نیا آریانی
۱۰	دیدار با سیف قاضی علیرضا وزل
۱۱	گفتگو با دکتر مفتح م - حسن بیگی
۱۲	استادی بر شهادت دکتر شریعتی ... شعر انقلاب
۱۳	گوشتای ۲۸ مرداد ابوالحسن نجفی
۱۴	یادداشت درباره قاضی محمد دیدار با محمود مانیان ایرج صامتی
۱۵	گفتگو با بنی صدر امیر اسماعیلی
۱۶	اسرار سازمان سیا بدون سانسور - پاسخ به نامه‌ها
۱۷	خاطرات شریا سازمان نظامی حزب توده
۱۸	ماجرای ربودن و قتل افسار طوس ورزش احمد طوسی
۱۹	خیلی محترمانه شعرگ نصیری
۲۰	با همکاری شورای نویسنده
۲۱	معاون سردبیر: علی زائرزاده
۲۲	معاون فنی: سیاوش خورشیدی
۲۳	تصحیح: عباس تارانتاش

اول ماه "مه" جشن و تجدیان جهان، بر کارگر ایرانی مبارک باد!

روزی که راهمنان را آغاز کردیم، همه
 امید مایا گفتند گروهی همراه و همدم بود
 که در گذر روزهادل به رنگها و بازیها
 شمی بندند و اصالت بیش از هرچیز
 برایشان مطرح است.

وقتی در شماره‌های سوم و چهارم
 در یافته که شماری از خوانندگان ما از
 این دست می‌باشد حشو و زوائدی را
 که احتمالاً در مجله وجود داشت پاک
 کردیم و در خط راستین انقلاب ملتمنان،
 با یمان به آزادی و برای تنفس در فضائی
 پاک و نیالوده گام نهادیم. امروز شما
 را داریم، همراه با رخایت و گلایه مطبوع
 شمارا. از این‌جهت می‌خواهم همه متفکران
 اندیشمندان و آنها را که اندیشه‌هاشان
 را می‌نگارند به همکاری دعوت کنیم،
 برای مابویسید، با ما باشید، چرا که
 خوشحال می‌شویم پس از چندی شما را
 در صفحه هیئت تحریریه خود داشته
 باشیم. بدینهی است هرگدام از شما
 می‌توانید نویسنده‌اش باشید مثل دیگر
 همکاران ما با همه مزایایی که آنها
 دارند. تغییرات دیگری در مجله دادیم
 از جمله دیگرگون کردن صفحه رویداد.
 این‌جهت دیدارهایی داریم با
 ابوالحسن بنی صدر، دکتر مفتح،
 و حاج مانیان رئیس جامعه اصناف و
 بازاریان عضو جبهه ملی که نقش ویژه‌ای
 در پیوستن جبهه ملی به خط مبارزه
 امام خمینی داشت.

دواشare ضروری دارم. یکی در مردم
 امام موسی صدر، گهظاهر" انتشار مجله
 ما مصادف با ورود خانواده ایشان به
 تهران بود، و خبر امید ایران برایشان
 تولید ناراحتی نموده بود. باید اشاره
 کنم که قسمت پایان خبر راما با استفاده
 از مجله "الوطن العربي" چاپ پاریس
 نوشته بودیم.

توضیحی نیز از دفتر حضرت آیت الله
 طالقانی منتشر شده بود در اشاره به
 سرقت استاد ساوکا از منزل ایشان. خبر
 را خبرنگاران ما روزی که ایشان تهران
 را ترک گفتند - پس از دستگیری فرزندان
 ارجمندان - از تنی چند از افرادی
 که در دفتر و منزل ایشان بودند، شنیدند
 و البته نحوه نوشتن خبر مانیز در ابطه
 با نحوه کسب خبر قاطعیت نداشت.

به رحال گار مطبوعات نمی‌تواند خالی

از اخباری باشد که گاه در رابطه با مصالح

عدم انتشارش بهتر است.

به بهانه گشایش مجدد حسینیه ارشاد

اسنادی بر شهادت دکتر علی شریعتی

وحشیانه از خوبی نشان داد که حتی شکنجه‌گران و زندان‌بانان بی‌آزم را نیز به زانو در آورد و عرق شرم بر پیشانی‌های کربلاشان نشاند. ایام بازداشت شریعتی توان با فعالیتهای دفاعی دولت‌ستان و شاگردانش در مخالفین‌المللی و افشاگری‌های سیاسی در ایران بود، از سوی دیگر همکاران وی در جبهه‌ی آزادی بخش الجزایر نیز فعالیت وسیعی را برای خلاصی وی از بند آغازیدند و هنگامی که شاه ایران به‌الحرا بر سفر کرده بودوالجزایر نقش میانجی بین ایران و عراق را بعهده داشت، مقامات الجزایری تحت فشار افکار عمومی، به ویژه اعضای جبهه‌ی آزادی بخش الجزایر از شاه خواستند تا دستور آزادی شریعتی را صادر کنند.

شاه تحت این فشارها، بالاخره رضایت به استخلاص شریعتی از زندان داد. اعمال وکارگزاران ساواک وی را به گونه‌ی دیگر تحت فشار قرار دادند توسط گروهی از به‌اصطلاح اندیشمندان (خود فروخته) در صدد جلب همکاری‌ی با رژیم و انجام مصاحبه‌ی مردم و در عوض قول دادند تا مقدمات خروج او را از ایران فراهم سازند و این فشارها همراه با انگل‌سپاندن‌های خائنانه‌تا جایی دوام یافت که‌وی احساس کرد یک‌گرامکان ماندن در ایران برایش وجود ندارد و باید به هر طریق شده کشور را ترک کنداسته بتواند به دور از تنگناهای امنیتی فعالیت‌هایش را ادامه دهد.

قبول برنامه‌ی "هرجوت" برای شریعتی آدمی که از این خاک بود و ریشه در این خاک داشت کار آسانی نبود ولی او علیرغم تمامی عواطف و علایقش به ماندن و مردن در ایران، جهت خدمت به جنبش رهایی بخش خلقهای تحت ستم کشورش تن به این سفر داد.

برای خروج از ایران، تنها سه راه برای شریعتی وجود داشت:

۱ - تفاس و مذاکره با مقامات دانشگاهی الجزایر جهت کسب دعوت‌نامه‌ی رسمی برای تدریس در دانشگاه‌های آن کشور.

۲ - خروج مخفی از مرزهای ایران.

۳ - کوشش برای تهییه گذرنامه، با نامی که بتواند به طور عادی از کشور خارج شود. با تحقیقاتی که به عمل آمد مشخص گردید که تمامی پرونده‌های وی در ساواک به نام "شریعتی" تنظیم شده در حالی که شهرت

داد و بر بخشی از فضای ماتم‌آلوده‌ی پائیز تهران بی‌گاز اشگاوار، بی‌باروت و بی‌مرگ حاکم شد و در جدالی نابرا بر و نبردی ناجوانمردانه، منهای آن گروه که توانستند با سر و دستی آسیب‌دیده از مهلکه جان به دربرند، صدها تن زخم برانه‌ی بیمارستان شدن و صدها تن دیگر با کامیون‌های سربسته روانه‌ی کمیته‌شهریانی، ساواک، زندان و ... و هنوز صدا، صدای جاودانی شریعتی شهید در گوش طبیعی خوش دارد که هشت روز بعد در جایی و در جمعی از مشتاقان همیشگی اش گفت: "... حسینیه به فصل دو مشرسیده و آنچنان شده است که خداوند حکیم در تقدیر حسینیه تدبیر کرده است و تا آغاز فصل سومش که بلاشک در خشان تر خواهد بود تعطیل است ...".

و امروز فصل سوم حیات حسینیه ارشاد آغاز شده است. اما با دریغ بسیار آن بزرگوار، راستین معلم دیانت و مدرس بی‌ملاحظه‌ی که هرگز با سازش میانه‌ی نداشت در جمuman نیست تا ببیند همان طور که پیش‌بینی کرده بود چگونه "ساختمان" تبدیل به "ایمان" شده است و هر آجری که روزی بر روی هم نهاده‌اند یک "دل" شده است، دلی که پرتو تقدس خدا بر آن تابیده است و ...

امروز، در آستانه‌ی شروع سومین فصل حیات حسینیه‌ی ارشاد شریعتی نیست، زیرا آنها بی که دوستشنداد شنیده‌رچنان تنگانی کشند بی قرارش دادند که ناچار به گریز و پیشکردن زندگی مخفی شد. اما دستگاه جهنه‌ی ساواک با همکاری عمله‌گان بی‌رگ و ریشه‌اش به جای وی پدر سالم‌مندش "استاد محمد تقی شریعتی" را دستگیر و زندانی ساخت تا وی ناچار به معروفی خویش گردد و همین طورهم شد. شریعتی بلافاصله بعد از شنیدن خبر بازداشت پدر به‌تهران بازگشت و خویشن را بی‌هیچ‌واهمه‌ی در اختیار ساواک گذاشت.

در مدت ۱۸ ماهی که شریعتی زندانی بود بدترین شکنجه‌هارا در مورد شناس اعمال داشتند ولی با استقامت قابل ستایشی همه را تحمل کرد و تحت هیچ شرایطی همکاری با ساواک و اعلام وفاداری به رژیم شاهنشاهی را که مرتب‌با پیشنهاد داده می‌شد نیز گرفت و هرگز سخنی از آشتنی و کلامی جز "نه" بر زبان نیاورد و چنان تحملی در برابر شکنجه‌های

هوا بی‌غم داشت، بی‌حقوق و بی‌سکوت. پائیزیا تمامی رخوت‌شیر تهران بساط گسترده بود و ملالی ناشاخته بی‌آنکه خود بخواهی در جانت رسوب می‌کرد. انگار از قبل به‌تواله‌ام شده بود که باخزان، جوانه‌هایی که میرفت در روطنت بشکفت‌درآستانه‌ی پرپر شدن است و بی‌خلاقی که در شهر پیچیده و بی‌سکوتی که فضارا پرکرده فاعلیتی را خبر میدهد که در شرف تکوین است.

دلشوه‌ی عجیب در تمامی طول راه، از خانه‌ی پدری در جنوبی ترین نقطه‌ی تهران نا جایی که از آنجا نخستین روزن به سوی نور باز شده بود با من است و ترس غریبی که با انبوه مشتاقان دانست آغازیدند و هنوز از یاد نرفته است.

از ۶ آبان ۵۱ می‌گوییم، از روزی که پیش‌بینی قهوه‌ی های چکمه‌پوش برای درامان نگاهداشت رزیم از موج بالندی نهضتی که سر از حسینیه‌ی ارشاد بود شده بود جدالی نابرا بر را با انبوه مشتاقان دانست آغازیدند و بی‌رحمانه تنها سنگ ضد استبداد را تصرف کردند. چه تصرف تلخی؟!

روز ۱۹ آبان، وقتی دکتر عزیز، شریعتی شهید در جلسه‌ی تدریس هفتگی خود فلسفه‌ی اگریستانتیالیزم و فلسفه‌ی تاریخ اسلام را بازگفت شاید هیچ‌کدام از آن‌ها بی‌که‌مومنانه، هر چند درس کلاس‌های درس‌ش حاضر می‌شدند تصور آن راهم نمی‌کردند که آخرین دیدارشان را با دکتر شریعتی به عمل آورده‌اند. اما جمیعی بعد وقتی از هر گوشی شهر و حتی از شهرستان‌های دور و نزدیک رهسپار حسینیه ارشاد شدند برایشان تنها چیزی که دلنشیں نبود در راهی بسته و حضور ماوراء مسلح گارد، شهریانی، پلیس ضد شورش و ... شاه بود.

آن‌ها بی‌که به شوق دیدار شریعتی و کسب فیض از محضر وی آمده بودند پس از مواجهه با آن‌ها بی‌که به قصد گستاخ پیوند‌ها در اطراف حسینیه‌ی سنگرگفت‌بهوند بعنوان اعتراض در داخل مسجد نیمه تمامی که در جوار مدرسه و مکتبشان قرار داشتی و ضویه نهاده ایستادند و بانگ‌تکبیر شان در جهت رسوا ساختن بیشتر جبر مسلط فضارا انبیاش و دقایقی بعد شهر را یک‌پارچه صدای "الله‌اکبر" در بر گرفت تا جایی که عمال رزیم، پاسداران سرسپرده و حافظ طاغوت را هراسی تحمل ناکردنی دست

و دادستان انگلیس خاطرنشان ساختند که شریعتی بهیچوجه یک رجل سیاسی نیست، بلکه جامعه‌شناس و محقق ارزنده‌ی است که به علت مخالفت با شاه و دستگاه حکومتی مدت‌ها تحت شکنجه بوده و اخیراً "موفق به گریز از ایران شده و تحويل جنازه به مقامات ایرانی باعث لوث شدن خون وی خواهد شد فرزندار شد وی که در آمریکا به تحصیل اشتغال دارد تماس گرفته شود . و جنازه بطور قانونی بهوی تسلیم گردد تا در هر جایی که خانواده‌اش تمايل داشته باشد دفن گردد .

احسان، به محض قرار گرفتن در جریان مرگ پدر، تلگرافاً "موضوع را با یکی از وكلای دعاوی انگلیس در میان گذاشت و ازاو خواست تا مانع تحويل جنازه پدرسیه دولت ایران شود .

روز دوم تیرماه احسان خودش را به انگلستان رساندو جسد پدر را تحويل گرفت و سرانجام در بعد از ظهر روز جمعه سوم تیرماه ۱۳۵۶ جنازه‌ی آن شهید عزیز توسط آقای شبستری، امام جمعه‌ی مسجد هامبورگ و نیز تنی چند از دوستان شریعتی در یکی از مساجد لندن غل داده شد و پس از برگزاری مراسم نماز، در روز چهارم تیرماه بنا به دعوت از میدان آکسفورد تا مسجد "امام باره" مراسم تشییع برگزار شد

و علیرغم مشکلات قانونی بسیار روز یکشنبه پنجم تیرماه جنازه از لندن به دمشق حمل گردید. در فرودگاه دمشق امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان به اتفاق چند تن از علمای شیعیانی این بنان، روحانیون حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، دوستان، شاگردان و علاقمندان دکتر شریعتی تابا مدادیه انتظار مانند سرانجام در ساعت پنجم صبح روز ششم تیرماه جنازه‌ی دکتر شریعتی به شهر دمشق رسید و پس از انجام تشریفات لازم با مشایعت حاضران، مستقیماً به حرم مطهر حضرت زینب حمل گردید و صبح روز بعد در کنار ضریح حضرت زینت که شریعتی بعد از حضرت فاطمه بزرگترین زن تاریخی میداشت دفن شد.

و امروز در گشایش مجدد حسینیه‌ی ارشاد اگرچای شریعتی خالی است، امامانش و یادش در سراسر ایران و دیگر کشورهای جهان سوم که وی وجودان بیدارشان بود سایه‌گستراست و امروز که حسینیه‌ی ارشاد مجدد "مرکز گرد همایی‌های مشتاق خاندان عصمت و طهارت شده است انگار صدای شریعتی است که بر گوش می‌نشینید و انگار همین دیروز بود که می‌گفت: "... بیش از تمام آن شب‌های پرشکوه و پر از دحام حسینیه، به موقفيت حسینیه‌ی آینده‌ی بزرگ و پر افتخار آن یقین دارم یقینی که به طلوغ خورشید همین امروز دارم، زیرا خود واقفیم که در کار حسینیه آنچه شک نمی‌توان کرد تقوی بوده است و چندشانه‌ی روشن تراز این که حسینیه‌سیاست نداشت و مصلحت را رعایت نمی‌کرد ..."

دیگر شکه قرار بوده با نام "شریعت‌رضوی" سفر کنند اجازه‌ی پرواز داده نشده است.

آن شب، معلم شهید دخترانش را به آپارتمانی که در شهر "سوتھمپتون" واقع در جنوب انگلستان اجاره کرده بود انتقال داد و تا ساعت سه بعد از نیمه شب بیدار ماند و با فرزندانش سخن گفت. آنگاه برای خوابیدن از آن‌ها جدا شد و به اتاق خود رفت... اما صبح روز بعد یعنی روز یکشنبه ۹ خردادماه در شرایط کاملاً مشکوک جنازه‌اش در کنار در اتاق کشف شد. بعد از رسیدن خبر مرگ شریعتی به ایران، عوامل ساواک در صدد بهره‌برداری وسیع سیاسی برآمدند و ابتدا در رسانه‌های گروهی عنوان کردند که وی با اجازه‌ی خودمان برای معالجه به انگلستان رفته است و بعد از دو روز سکوت، در تاریخ

او" مزینانی "بود و نه حتی شریعتی مزینانی. علاوه بر این کسب اطلاع شد که در اداره‌ی گذرنامه در ردیف حرف میم کسی با نام "علی مزینانی" "ممنوع‌الخروج" نیست. به همین جهت در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ علی مزینانی به همسرش پوران شریعت رضوی و کالت داد تا برای خروج وی از کشور و معالجه‌ی چشمش در بلژیک تقاضای صدور گذرنامه نماید.

بعد از صدور گذرنامه، شریعتی به تنظیم وصیت‌نامه‌ی خود پرداخت و آنگاه به بهانه‌ی دیدار فامیلی از تهران به مشهد رفت و بی‌آن که حتی پدر نیز از قصوى آگاه شود در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ایران را به قصد بروکسل ترک کرد.

شریعتی در فرودگاه آتن از جمع سرنشیبان هواپیمایی که به بلژیک می‌رفت جدا شد و پس از ۲۴ ساعت اقامت در خاک یونان با هواپیمای دیگری به بروکسل رفت و پس از توقفی دو روزه در بروکسل عازم انگلستان شد تا ترتیب عزیمت همسر و فرزندان خود دره‌مین شرایط، دوستان و شاگردان شریعتی کا احساس کرده بودند فعالیت و جنب‌وجوش دولت برای تحويل گرفتن جنازه‌ی دلیل نیست ضمن تماس با پزشکی قانونی، سازمان اعفو بین‌المللی و اعضای پارلمان انگلیس خواستار عدم تحويل جسد به دولت ایران شدند و همزمان با آن، اعضای نهضت آزادی ایران، اتحادیه‌ی نجمن‌های اسلامی داشجویان اروپا و آمریکا با مخابره‌ی تلگراف‌هایی به نخست وزیر بودند شد و آگاهی یافت به همسر و دختر

ساواک از جسم بیحان دکتر شریعتی نیز می‌تقریب سید